

در پی رنگ و روی و از حقیقت تهی بود، نتیجه‌ای را در بر داشت که: «عشق مردگان پاینده نیست»؛ پس باید جویای عشق حقیقی بود که جمله انبیا از آن کار و کیایی یافته‌اند و البته ناامیدی از حصول آن نیز خطاست؛ زیرا «با کریمان کارها دشوار نیست».

شرح این نکته مهم را ضروری می‌دانیم که بگوییم: فعل کاملان از درک ناقصان خارج است و توضیح دهیم که کشتن زرگر به دست حکیم به اشارت الهی بود، همان‌گونه که خضر(ع)^۱ نوجوانی را کشت و درک عام از فهم آن عاجز است یا قصد قربانی کردن اسماعیل(ع) توسط ابراهیم(ع). ذکر این نمونه‌های برجسته بدان سبب است تا بدانی که فرح و شادمانی حقیقی عاشق جز با قربانی کردن تمام تعلقات و دلبستگی‌ها ممکن نیست. تمام ریاضت‌ها و مشقت‌های سالک هم برای همین است. هرگز گمان نکن که در فعل حکیم غرضی بوده؛ زیرا انسانِ واصل، مظهر صفا و پاکی است، در وجود او حق و باطل آمیخته نیست که مرتکب خطا شود. نفس وی به عالی‌ترین مرتبه رسیده است. رنج و مشقتی که استاد معنوی بر سالک می‌نهد نیز برای همین است که نفس او تربیت شود و تعالی یابد؛ بنابراین باید در کوره‌ای از فشارها و ریاضت‌ها قرار گیرد تا جان او از خس و خاشاکِ نفسانی پالایش یابد. آنچه که شاه انجام داد، متعاقب الهام الهی دل پیر بود و گرنه کشتن، کار حیوانات است نه انسان. او کار خوبی کرد که جلوه‌ای بد داشت؛ مانند خضر(ع) که کشتی را شکست^۲ و در آن خرابی ظاهری صد آبادانی نهان بود. موسی(ع) با شوکت پیامبری، از اسرار خضر(ع) بی‌خبر بود، تو که هنوز در عالم معنا بال و پری نگشوده‌ای، قضاوت بیهوده نکن.

سیر سخن آنکه: هر کس که به حکم حکیم الهی به هلاکت می‌رسد، اقبالی از جنس دیگر می‌یابد؛ زیرا دست حکیم الهی، دست حق است و این امر خارج از درک خلق است که با قیاس به نفس، از فهم موضوع دور دور می‌افتند.

اینک قصه‌ای را در ارتباط با زیان و نقصان قیاس به نفس نقل می‌کنیم:

بقال و طوطی^۳

طوطی مسکین بقالی که آوایی خوش داشت و سخنگو هم بود، با ضربه شدید بقال موهای

۱. اشاره به ملاقات موسی(ع) با خضر(ع): قرآن: کهف: ۶۰/۱۸ به بعد. ۲. پیشین.

۳. مأخذ آن بدون شک از لطایف عامیانه است.